

## جایگاه نظریه پردازی

### در پژوهشهای علوم تربیتی و روانشناسی در ایران

به طور کلی، دستیابی به اندیشه‌های نو و راهکارهای مؤثر برای نوآوری آموزشی و تربیتی از طریق پژوهشهای اصیل علمی حاصل می‌شود و چنین پژوهشهایی وقتی ثمربخش‌اند که بر نظریه‌های محکم هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی استوار باشند. هدف این نوشتار بیان این مطلب است که دانش روش تحقیق در علوم تربیتی و روانشناسی کشور ما - که باید دستمایه نوآوری باشد - چه موقعیتی دارد، بر چه پایه‌ای استوار است و برای آفرینش دانش بومی در این حوزه‌ها نیازمند چه تحولات اساسی است.

بررسیهای ما حاکی از آن است که در چهل سال اخیر اولاً متون دانشگاهی و محتوای دروس روش تحقیق در علوم تربیتی و روانشناسی در ایران غالباً ترجمه و اقتباس از برخی کتابهای کشورهای انگلیسی‌زبان بوده است. دوم آنکه بیشترین تأکید این آثار بر روشهای کمی در تحقیق متکی است و دریافت اغلب محققان ایرانی از این روشها، خاصه در بخش روشهای کیفی در پژوهشهای علوم تربیتی و روانشناسی، حتی انسجام و گستردگی دانش غربیان را در این زمینه نداشته است. سوم آنکه روشهای پژوهش در حوزه علوم انسانی در غرب معمولاً برگرفته از دیدگاههای تجربه‌گرایی حسی و نگرش تحصلی (یا پازیتیویستی) است که نمی‌تواند همه ویژگیهای آدمی را مورد مطالعه قرار دهد بنابراین کارآیی لازم را ندارد. چهارم آنکه شناخت و پژوهش در زمینه مسائل انسانی باید مبتنی بر فهم همه‌جانبه از همه ویژگیهای روانی و فکری و رفتاری باشد و پنجم آنکه ما نیازمند نظریه‌پردازی در مبانی پژوهشهای کمی و کیفی در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی در ایران هستیم و محققان و دانش‌پژوهان ما می‌توانند الگوهای جدید از پژوهشهای علوم انسانی را طراحی کنند که ریشه در

فرهنگ دینی و ملی و حکمت و دانش بومی ما داشته باشد و تحقیقات علوم تربیتی و روان‌شناسی را، با تکیه بر همین حکمت و دانش بومی و بهره‌گیری از دستاوردهای جهانی پژوهش در حوزه‌های مذکور، به مرتبه بسیار بالاتری از آنچه هست برسانند و شرایطی مناسب برای نوآوریهای آموزشی و تربیتی فراهم کنند.

در نیم قرن اخیر که علوم تربیتی و روان‌شناسی جدید در دانشگاه‌های ایران تدریس شده است، کمتر از چهل کتاب کوچک و بزرگ روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی به صورت ترجمه و تألیف به چاپ رسیده است. شناخته‌شده‌ترین این آثار، به ترتیب زمانی، عبارتند از: روشهای پیشرفته پژوهش در علوم انسانی (حجت‌الله فراهانی و حمیدرضا عریضی، ۱۳۸۴)؛ روشهای تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (نوشته‌ی مریدت گال و والتر بورگ و جویس گال، ترجمه‌ی احمدرضا نصر و همکاران، جلد اول و دوم، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳)؛ رئالیسم و پژوهش تربیتی: چشم‌اندازها و امکانات نوین (نوشته‌ی دیوید اسکات، ترجمه‌ی بختیار شعبانی و رکی و محمدرضا شجاع رضوی، ۱۳۸۳)؛ روشهای پژوهش در علوم تربیتی (غلامرضا خوی‌نژاد، ۱۳۸۲)؛ روش تحقیق در روان‌شناسی بالینی (علی صاحبی، ۱۳۸۲)؛ راهنمای عملی پژوهشهای تربیتی (عباس هومن، ۱۳۸۲)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری (حسن‌پاشا شریفی و نسترن شریفی، ۱۳۸۰)؛ روش تحقیق در تعلیم و تربیت (نوشته‌ی دانالد آری و لوسی چسر جیکوبز و اصغر رضویه، ترجمه‌ی وازگن سرکیسیان و مینو نیکو و ایما سعیدیان، ۱۳۸۰)؛ روشهای پژوهش در روان‌شناسی بالینی و مشاوره (نوشته‌ی کریس بارکر و نانسی پیسترنگ و رابرت ایوت، ترجمه‌ی هامایاک آوادیس یانس و محمدرضا نیکخو، ۱۳۸۰)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری (زهره سرمد و عباس بازرگان و الهه حجازی، ۱۳۷۷)؛ راهنمای تحقیق و ارزشیابی در روان‌شناسی و علوم تربیتی (نوشته‌ی استفان ایزاک، ترجمه‌ی علی دلاور، ۱۳۷۶)؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، (علی دلاور، ۱۳۷۴)؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری (نوشته‌ی فرد کرلینجر، ترجمه‌ی حسن‌پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، ۱۳۷۴)؛ مبانی پژوهش در علوم تربیتی و سایر زمینه‌های وابسته (نوشته‌ی دئو بالدبی و ون دزن، ترجمه‌ی جعفر نجفی زند، ۱۳۷۳)؛ طرح آزمایشی در تحقیق روانی (نوشته‌ی ادوارد آل، ترجمه‌ی رقیه یثربی، ۱۳۷۳)؛ روشهای تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی (علی دلاور، ۱۳۶۸)؛ پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری: شناخت روش علمی (حیدرعلی هومن ۱۳۶۶)؛ روشهای تحقیق در علوم تربیتی (نوشته‌ی جان بست، ترجمه‌ی حسن‌پاشا شریفی و نرگس طالقانی، ۱۳۶۶)؛ روشهای تحقیق در علوم انسانی (عزت‌الله نادری و مریم سیف‌نراقی، ۱۳۶۴)؛ درآمدی به تحقیق پیمایشی و تحلیل داده‌ها (نوشته‌ی هربرت وایزبرگ و بروس براون، ترجمه‌ی جمال عابدی، ۱۳۶۲)؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی (نوشته‌ی بهروز نبوی، ۱۳۵۰)؛ و وضع و شرایط روح علمی (نوشته‌ی ژان فوراستیه، ترجمه‌ی علیمحمد کاردان، ۱۳۴۶).

البته دفتر پژوهشهای فرهنگی نیز طی سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ تعداد ۱۰ عنوان کتاب در زمینه روش تحقیق منتشر کرده است که هر عنوان به یکی از روشهای تحقیق موردی، عملی، پیمایشی، ترکیبی، مشارکتی، تطبیقی، کاربردی و کیفی پرداخته است.

بررسی آثار علمی مذکور ما را به این نتیجه می‌رساند که یکی از این کتابهای روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی، که ترجمه‌ی اثر گال و بورگ و گال است، تجلی رشدیافتگی همه‌آثاری است که از سال ۱۳۵۰ به

بعد در این حوزه در ایران انتشار یافته است. کتاب رئالیسم و پژوهش تربیتی نیز کم‌وبیش متفاوت از دیگر کتابهایی است که در این سالها به چاپ رسیده است. آثار دیگر مبتنی بر فلسفه تحصیلی است و عینیت مادی و کمی‌گرایی و اندازه‌گیریهای آماری را اساس پژوهش در علوم انسانی قرار می‌دهند. اگر چه همه این آثار به صورت مستقیم و غیر مستقیم درک و دریافتهای روشهای پژوهشی تحصیلی معمول در میان استادان دانشگاههای آنگلو- امریکن را مورد قبول می‌دانند، اما هیچ‌یک جامعیت و دقت کتاب گال و بورگ را ندارند. در عین حال، هیچ یک از آثار روش تحقیق مذکور، بجز کتاب رئالیسم و پژوهش تربیتی، موضوع فلسفه علم و رابطه آن با روش‌شناسی پژوهش را جدی نمی‌گیرند و ادراک تحصیلی از جهان هستی و انسانی را اصل مسلم و بدیهی و یک پیش‌فرض غیرقابل انکار در پژوهش می‌شمارند.

قدیمی‌ترین کتاب فارسی در این زمینه، "وضع و شرایط روح علمی" نوشته ژان فوراستیۀ فرانسوی است که نزدیک به چهل سال پیش به فارسی برگردانده شده و درک و دریافتی نسبتاً متفاوت از پژوهش علمی را به ارائه کرده است و روح علمی محقق را اساس کار و در درجه اول اهمیت پژوهش می‌داند. در این کتاب، خلاف تفکر تحصیلی و عملگرایانه که فوائد ناشی از حل مسئله را منشأ پژوهش می‌شمارد، جستجوگری دائمی و نیاز به وحدت فکری است که مشخصه اصلی روح بشر و موتور محرکه پژوهشهای علمی شمرده شده است. همچنین، به نظر نویسنده این کتاب، وحدت نظامهای معقول (که در پژوهشهای علمی می‌بینیم) نتیجه اراده وحدت‌بخش فکر آدمی است.

با مطالعه دقیق کتابهای درسی مذکور که در باب روش تحقیق در حوزه علوم انسانی نوشته شده است، درمی‌یابیم که در این آثار عموماً توجهی اساسی به بنیانهای فلسفی و علمی که باید جهت‌دهنده پژوهشها باشند، نشده، بلکه دیدگاههای یک‌جانبه‌نگرانه و سطحی تحصیلی است که راهنمای تحقیقات علمی است. در واقع، شاهد هستیم که تدریس مبانی نظری و نظام مفهومی روشهای تحقیق در علوم انسانی از سال ۱۳۴۶ تا به حال بهبود قابل توجهی نیافته و فلسفه تحصیلی همچنان راهنمای عمل اکثر مترجمان و مؤلفان و مدرسان روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی است.

از آنچه گفته شد به روشنی می‌توان دریافت که کتابها و کلاسهای روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی در کشور ما در چند دهه اخیر در اختیار دیدگاههای پازیتیویستی و پراگماتیستی است و هر آنچه جدا از این دریافت باشد، غیرعلمی و نادرست می‌نامند. این دیدگاه که تفکر شخصی و تجربه‌گرایی حسی را جانشین وحی و خردورزی و جامع‌نگری علمی کرده است، جهان هستی را فاقد اراده و بی‌روح می‌داند و صرفاً با نگاه مادی و سخت‌افزاری به علم می‌نگرد و توجه جدی به جنبه‌های معنوی و نرم‌افزاری علم و مبانی و نظام مفهومی و زمینه‌های فرهنگی و بومی آن ندارد. به نظر ما دانش علوم تربیتی و روان‌شناسی باید این سطحی‌نگری و انحصار مخرب را درهم‌شکند و به نظریه‌پردازیهای استوار در پژوهشهای کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران، که ریشه در معناگرایی و خردورزی و علم‌گرایی داشته باشد، روی آورد. همچنین، زندگی دانشمندان علوم تربیتی و روان‌شناسی، همانند حکمای پیشین ایرانی، باید خردمندانه و متناسب با موضوع و محتوا و اهداف این دانشها و تجلی پیوند دانش نظری و زندگی عملی باشد. در چنین صورتی است که

معرفت‌شناسی جدید علمی در علوم تربیتی و روان‌شناسی میسر خواهد شد. به بیان دیگر، ارزشمندی موهبت نظریه‌پردازی و نوآوری در علوم تربیتی و روان‌شناسی را نمی‌توان از پاکیزگی و زیبایی زندگی صاحبان این دانشها جدا کرد. روحیه پژوهشگری انسان اساس هستی معنوی اوست. آدمی تبلور گوهر جستجوگری است و جستجوگری نیازمند آزادگی است.

اینکه چه شده است که در طول چهل سال گذشته اندیشه‌های غربی و پژوهش‌های کمی در علوم انسانی بر دانشگاه‌های ایران حاکم بوده، یک مقوله اجتماعی و فرهنگی است که بحث آن از حوصله این گفتار خارج است، اما در اینجا یک پرسش اساسی مطرح است. چرا در ربع قرن گذشته که شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران تحول اساسی یافته است مراکز آموزش عالی و بسیاری از اساتید روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران همان رویکردهای کمی در روش تحقیق را، که گمان می‌کنند ارزش قطعی علمی نیز دارد، تدریس می‌کنند و اساس پژوهش‌های خود و معیار ارزیابی پایان‌نامه‌های دانشجویان و مبنای داوری مقالات علمی-پژوهشی قرار می‌دهند. برای تبیین این وضعیت چهار دلیل اساسی را می‌توان برشمرد.

دلیل اول آنکه در دو سه دهه اخیر، خاصه در اوائل این دوره، توجه‌ای جدی به علوم انسانی جدید نشده و برخی از کسانی که مسئولیت برنامه‌ریزی و توسعه دانش علوم تربیتی و روان‌شناسی را برعهده داشته‌اند، خود فاقد تحقیقات وسیع علمی در این حوزه‌ها بوده یا از شناخت روشهای دقیق تحقیق در این دانشها بهره کافی نداشته و در تولید علم در این حوزه‌ها توفیقی نیافته‌اند.

دلیل دوم، کهنه‌اندیشی و جزمی‌نگری در این حوزه‌ها، به جای نظریه‌پردازی و آفرینش دانش بومی است. در واقع، تولید علم بومی در تعلیم و تربیت و روان‌شناسی به معنای آن نیست که آنچه را از گذشته‌های دور در تعلیم و تعلم و علم‌النفس داشته‌ایم، تکرار کنیم و خود را بی‌نیاز از نظریه‌پردازی علمی در روش پژوهش برای آفرینش دانش در این علوم بدانیم.

دلیل سوم آنکه، گروهی از استادان و مدرسان روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی، درک و دریافتهای غربی از روش تحقیق در علوم انسانی و تدریس کتب روش تحقیق در علوم تربیتی و روان‌شناسی را که ترجمه یا اقتباس از آثار غربیان است، تنها روش علمی به حساب می‌آورند و نیازی به نظریه‌پردازی و نوآوری در این حوزه‌ها نمی‌بینند و در برابر اندیشه‌های اصیل برای آفرینش علمی به روشهای گوناگون مقاومت می‌کنند. این گروه حتی داوری و مرجعیت علمی را آن سوی مرزهای کشور و در آثار دانشمندان غربی جستجو می‌کنند. به نظر ما، این کار نوعی کاپیتولاسیون علمی و موجب تحقیر ملی است.

دلیل چهارم آن است که بسیاری از مسئولان نهادهای پژوهشی کشور، در آموزش عالی و آموزش عمومی، نیز غالباً دانش‌آموختگان علوم پایه و پزشکی و فنی و مهندسی بوده‌اند که همان روشهای پژوهشی تجربی و تحصیلی را، غالباً با ادراکی ناشیانه‌تر و ناپخته‌تر از غربیان، تنها راه تحقیق در همه علوم، از جمله در علوم انسانی، می‌دانند و با تخصیص امکانات به پژوهشهای کم‌اهمیت در علوم انسانی، نظریه‌پردازی و نوآوری در این زمینه را با موانع جدی روبه‌رو می‌سازند.

تأثیر و تأثر و برآیند این عوامل چهارگانه آن شده است که در ربع قرن اخیر بیش از ۲۰۰ هزار نفر (شامل ۱۴ هزار نفر در سال تحصیلی گذشته) دانشجوی علوم تربیتی و روان‌شناسی در مقاطع مختلف تحصیلی در کلاسهای روش تحقیق درس خوانده و پایان‌نامه تحصیلی نوشته‌اند، اما در آن درسها و پایان‌نامه‌ها، و همچنین در پژوهشهای روان‌شناسی و علوم تربیتی که استادان انجام می‌دهند، به ندرت شاهد مواردی هستیم که روشهای تحقیق علمی در این حوزه‌ها از دیدگاههای تجربی و تحصیلی فراتر رفته و طرحی نو در نظریه‌پردازی پژوهشهای کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران ارائه کرده باشند.

واقعیت این است و گذشته نیز نشان داده که ایران طی قرنهای متوالی در مرکز فرهنگ و تمدن شرقی بوده است. اکنون نیز می‌توان مانع نابودی میراث عظیم علمی شرق و سبب اعتلای فرهنگ و تمدن شرقی شد و حتی بر فرهنگ غربی نیز تأثیر گذاشت، مشروط بر آنکه بر قدرت معنوی شرقی و بر معنویت و خردگرایی فرهنگ ایرانی و اسلامی تکیه و با جوانب منفی فرهنگ غربی، از جمله با نگرشهای سطحی و با مرجعیت عقل ابزاری در پژوهشهای علوم انسانی، مقابله کنیم. دستیابی به چنین مقصودی مستلزم آن است که استادان روش تحقیق به حکمت و دانش هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی مجهز باشند و با تسلط بر روشهای جدید پژوهشهای کمی و کیفی به نظریه‌پردازی و نوآوری در حوزه تخصصی خود بپردازند و تجارب ناشی از راههایی را که در آفرینش دانش پیموده‌اند در اختیار دانشجویان و مخاطبان خود قرار دهند.

آفرینش دانش و نظریه‌پردازی علمی ضرورتی انکارناپذیر برای دستیابی به استقلال و آزادی و پیشرفت کشور و لازمه توسعه و رفاه مادی و سعادت معنوی مردم ماست. به همین دلیل، تولید علم باید اساسی‌ترین هدف دانشجویان و استادان و دانش‌پژوهان ایرانی باشد. در این راستا، همه‌جانبه‌نگری و توجه به مراتب علم و مراتب تفکر و استوار کردن دانش تجربی و تفکر منطقی بر محکمت و حیانی، که آن را می‌توان "خرد مینوی" نامید، که هم ریشه در عالی‌ترین معارف الهی دارد و هم مبتنی بر خردورزی و واقع‌نگری و تجربه‌گرایی علمی است، باید اساس نظریه‌پردازی و پژوهشگری در علوم انسانی و در علوم تربیتی و روان‌شناسی باشد.

بررسیها نشان می‌دهند که اشکال اساسی اکثر پژوهشهای علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران، در چند دهه اخیر این است که این پژوهشها بر مبانی نظری محکمی استوار نیستند، به پژوهشهای کیفی چندان بها نمی‌دهند و نتوانسته‌اند ترکیبی پویا از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی و ایرانی با تأکید بر پژوهشهای عمقی کیفی برای شناخت و توصیف و تبیین تمامیت ویژگیهای روانی و فکری و رفتاری انسان، و بهره‌جویی سنجیده از جوانب مثبت روشهای کمی پژوهشی و آماری و یافته‌های دانش جهانی در علوم تربیتی و روان‌شناسی را چنانکه باید تجلی دهند. فائق آمدن بر این مشکلات مستلزم جاری شدن معنویت و حکمت و خرد و واقع‌بینی در مبانی علوم تربیتی و روان‌شناسی و نظریه‌پردازیهای علمی است. بر این اساس، باید بکوشیم تا یک فلسفه جدید علمی، که ما ترجیح می‌دهیم که آن را "فلسفه علم مینوی" بنامیم، پایه‌گذاری کنیم. آفرینش دانش بومی در علوم تربیتی و روان‌شناسی نیز مستلزم تکیه کردن بر چنین فلسفه‌ای است. پژوهشگران علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران نباید بنیادهای تحصیلی دانش تجربی، یا بدتر از آن عقل عرفی کوچه و بازار و معادلات اقتدار اجتماعی یا عقل رسانه‌ای پُست‌مدرن جهانی‌سازی را زیربنای فلسفی پژوهشهای خود قرار دهند. درمان مشکلات پژوهشی

کنونی در این علوم را باید در آراستگی به خرد مینوی دانست که خود ترکیبی پویا از ایمان قدسی و حکمت و حیانی، معرفت عقلانی یا عقل مفهومی و تفکر نقاد و خلاق و حل مسئله، و عقل ابزاری و تجربی و دانش مبتنی بر عینیات است. انکار گزاره‌های غیر تجربی و غیرحسی در ساختار دانش و مهمل دانستن آنها و جدا کردن علوم انسانی از نظام ارزشی و از مراتب دیگر معرفت، ما را به آنجا می‌رساند که ناچاریم غرّف موجود جهانی‌سازی و عوامل اقتدار جاری اجتماعی در حیطه علم را بپذیریم و از هویت اصیل ایرانی و اسلامی خود چشم‌پوشی کنیم.

گمان نادرستی است چنانچه هدف نهایی تلاش‌های علمی خود در حوزه‌های علوم انسانی را رسیدن به جایگاهی بدانیم که اکنون غریبان به آن رسیده‌اند. اگر خواهان سعادت حقیقی انسانی هستیم و اگر نمی‌خواهیم که سرنوشت خود را به فردیت‌گرایی و سودجویی و سردرگمی و تنهایی بسپاریم نباید الگوهای سطحی‌نگر در علوم انسانی را دنبال کنیم. در عین حال جا دارد که آفرینش دانش را تبدیل به بالاترین ارزش کنیم و راهی را بپیماییم تا محققان و دانشمندان ما شأن و منزلت راستین خود را پیدا کنند. متأسفانه در حال حاضر، پژوهش علمی در علوم انسانی از چنان جایگاهی برخوردار نیست که جذابیت‌های لازم را برای جلب جوانان مستعد و پراکنجه فراهم آورد و این مشکل ناشی از نگاه مدرک‌گرایانه و تشریفاتی به پژوهش و آفرینش دانش در علوم انسانی است که تاکنون آثار سوء داشته و حاصل آن این است که می‌بینیم سالانه ۳۵۰۰ کارشناس ارشد و دکتری تخصصی در علوم انسانی از دانشگاه‌های کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند که توان پژوهشی بسیار اندکی دارند.

مثال دیگر این است که ما در همین فصلنامه علمی- پژوهشی نوآوری‌های آموزشی برای هر شماره در حدود شصت مقاله دریافت می‌کنیم و به سختی می‌توانیم شش مقاله را از میان آنها انتخاب کنیم که دارای معیارهای قابل قبول علمی- پژوهشی باشند. مشکل این است که نظام آموزشی ما، اعم از آموزش عمومی و آموزش عالی، نتوانسته است روح پژوهشگری را در دانش‌آموزان و دانشجویان بارور سازد. نظام آموزش عمومی ما نوجوانان را آماده می‌کند تا شاید بتوانند آزمونهای کنکور را با موفقیت پشت سر گذارند و آموزش عالی نیز با تأکیدهای بیش از اندازه بر انتقال دانش و غفلت از جستجوگری و پژوهش‌محوری و تفکر خلاق و نقاد و حل مسئله وضع موجود را بازتولید می‌کند و ما کمتر شاهد نظریه‌پردازی و نوآوری، خاصه در علوم تربیتی و روان‌شناسی، در کشور خود هستیم. به این نیاز اساسی باید پاسخ مناسب داده شود تا نظریه‌پردازی در علوم تربیتی و روان‌شناسی جایگاه اصیل خود را بازابد. به چنین دلایلی است که فصلنامه علمی- پژوهشی نوآوری‌های آموزشی از استادان و محققان و دانش‌پژوهان تعلیم و تربیت و روان‌شناسی تربیتی و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش کشور انتظار دارد با ارائه مقالات علمی برخوردار از بنیادهای محکم نظری و استحکام ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، گام تازه‌ای در این راه بردارند. این فصلنامه از دریافت مقالاتی که به این موضوع مهم پرداخته باشند، به گرمی استقبال خواهد کرد و امیدواریم که محققان کشور سهم شایسته خود را در نوآوری‌های آموزشی و پژوهشی ایفا نمایند.